

از نقد تا صومعه‌داری

یادداشتی بر یک نقد

بسمه تعالی

و بدون پیش فرض‌های مبتنی بر دوستی و دشمنی می‌نویسند.

مدیر مسئول محترم مجله پژوهشنامه

نقدی که در شماره هفتم «پژوهشنامه» بر مجموعه پنج جلدی «قصه‌های زندگی امام خمینی (س)» منتشر شد، نمونه‌ای از وجه غالب فضای انتقادی ما در عرصه ادبیات است. شاید بهترین برخورد ناشر و نویسندگان آن کتابها، سکوت در قبال چنین نقدی باشد، سکوتی از سر آگاهی و با انگیزه تعمیق فرهنگ نقدپذیری و تحمل. پس چرا این صفحات را سیاه کرده‌ایم؟

سلام علیکم، با احترام به دنبال نقد مجموعه ۵ جلدی «قصه‌های آفتاب» در شماره ۷ آن پژوهشنامه، به پیوست جوابیه موسسه فرهنگی پنجره تقدیم می‌گردد. خواهشمند است جهت آگاهی بیشتر خوانندگان محترم آن مجله و شفاف شدن فضای نقد در جامعه ادبی - هنری جوابیه این موسسه را در اولین شماره آن پژوهشنامه چاپ نمایید. خداوند به همگان توفیق روز افزون در گسترش اهداف والای فرهنگ انقلاب اسلامی را عطا فرماید.

آیا ما نیز بدین ترتیب به چرخه نامطلوبی که از آن سخن گفته‌ایم، دامن نزده‌ایم؟

با تشکر

آیا به تضعیف فرهنگ نقد و نقدپذیری نپرداخته‌ایم؟

موسسه فرهنگی پنجره

پاسخ این پرسشها در یک نکته ظریف خلاصه می‌شود. آری، نقد مورد بحث ما به هیچ وجه نمونه‌ای منحصر به فرد نیست و ناشر نیز می‌تواند به شهادت کارنامه نه چندان کم برگ و کم بار خود، همچون گذشته در قبال این نقد نیز سکوت پیشه سازد و قضاوت را به دیگران واگذارد، اما عاملی او را وامی‌دارد که یکبار برای همیشه به ذکر پاره‌ای نکات بپردازد و پس از آن، دیگر بار با استمرار سکوت خود، نقشی در

این سخن که فرهنگ نقد در جامعه ادبی و هنری ما (بلکه در کل زندگی اجتماعی ما) جای نیتفاده است، در نهایت تکراری بودن، هنوز کهنه نیست و تکرار مکرر آن همچنان ضروری به نظر می‌رسد. نه اغلب نویسندگان، هنرمندان و ناشران ما نقد را برمی‌تابند و نه اغلب منتقدان ما با فرهنگ نقد عجین شده‌اند

گسترش فضای نقد سالم و رشد روحیه نقدپذیری و تحمل داشته باشد. آن نیز انتشار این نقد بر پژوهشنامه‌ای است که به قصد فراهم آوردن مجالی برای پژوهشهای جدی، وزین و ارزشمند، به نور از ژورنالسم سطحی و بازاری پایه‌گذاری شده، نقدی که مهم‌ترین هنر آن، انگیزه‌نگاری، شهادت‌ستیزی، ترویج محافظه‌کاری و ... به جای نقد آن است.

وقتی در انتهای نقد می‌خوانیم «انگیزه‌ناشر از چاپ این مجموعه، تنها انجام فعالیتی فرهنگی نبوده بلکه خوشبینانه‌ترین قضاوت این است که بگوییم انگیزه‌وی، تجاری- فرهنگی بوده است»، به خوبی درمی‌یابیم که چرا نویسندگان نقد از ذکر نام خویش پرهیز داشته‌اند و حتی از توسل به این نکته دریغ نورزیده‌اند که در یکی از سطرهای یکی از صفحات یکی از کتابهای این مجموعه پنج جلدی، بین دو کلمه «سخت‌بچه» و «چه» ویرگول (،) لازم است!

دوستان گرامی

به راستی ما تا چه حد مجازیم که در نقد یک اثر، به کاوش در انگیزه‌های پدیدآوردندگان آن بپردازیم؟ آیا هر اثر بدون توجه به انگیزه‌های نویسنده و ناشر آن، قابل بررسی نیست؟

آیا بررسی یک متن از نظر قوت و ضعف و عیب و هنرش راه‌گشا تر، کارآتر و ضروری‌تر است یا از منظر روایات پدیدآورنده و ناشر آن؟

بگذارید ما نیز با نویسندگان نقد همداستان شویم و به انگیزه‌نگاری بپردازیم. نخستین پرسشی که پیش رو داریم، این است که مگر شما ناشری را سراغ دارید که انگیزه‌اش «تنها انجام فعالیتی فرهنگی» باشد؟ آیا ناشر کتاب، فعالیت صرفاً فرهنگی است و هیچ ربطی به اقتصاد ندارد؟ اگر چنین بود، جز موسسات دولتی که از بودجه عمومی کشور هزینه می‌کنند، چه کسی می‌توانست در این عرصه نوام آورد؟ و مگر آن موسسات دولتی نیز از انگیزه اقتصادی خالی‌اند؟ اگر این گونه بود، بایستی همه

کتابهای آن مؤسسات، رایگان توزیع می‌شد و در اختیار مردم قرار می‌گرفت. اما حتی کتابهای درسی نیز (که در بنای فرهنگ هر جامعه‌ای نقشی پایه دارند) با توجه به تورم قیمت‌گذاری می‌شوند و برای ناشر سود آور به شمار می‌آیند.

پرسش دوم این است که آیا فقط ناشران، گذشته از انگیزه‌های فرهنگی، انگیزه اقتصادی هم دارند؟ آیا این حکم در مورد نویسندگان، ویراستاران، تصویرگران و حتی منتقدان صادق نیست؟ آیا «پژوهشنامه» رایگان به دست مخاطبانش می‌رسد؟ آیا دست اندرکاران، اگرچه کتابشناسی پژوهشنامه» حقوق نمی‌گیرند؟ آیا نویسندگان این نقد، برای نوشته خویش «حق‌التألیف» دریافت نکرده‌اند؟

پرسش سوم این است که «گروه کتابشناسی پژوهشنامه» از کجا به این نتیجه رسیده که «تجاری- فرهنگی» فرض کرین انگیزه ناشر این کتابها، «خوشبینانه‌ترین قضاوت» است؟ آیا اگر انگیزه ناشر این مجموعه را تا این حد خوشبینانه تعیین نکنیم، نباید بپذیریم که راههای بهتری برای تجارت وجود دارد؟

بدنیست یادآوری کنیم که چاپ اول این مجموعه برای ناشر نه تنها سودی به همراه نیاورده است، بلکه توأم با ضرر نیز بوده است.

نویسندگان نقد به «کم نقدی»، «بسی نقدی» یا «کم توجهی» محقق در پاره‌ای موارد اشاره کرده‌اند و درباره «قابل اعتماد بودن» خاطراتی که دستمایه قصه‌های این مجموعه بوده‌اند، شک و تردید را روا دانسته‌اند و با «اما و اگر» درباره متن و حواشی پاره‌ای خاطرات و نیز استناد به خاطرات خوبشان، سندیت آنها را مشکوک شمرده‌اند.

بگذارید تنها به ذکر این نکته اکتفا کنیم که محقق این آثار چند سال از عمر خویش را صرف مطالعه و تحقیق در این باره و گردآوری اسناد و مدارک کرده است و شاید یادآوری این مسئله جالب باشد که در بیش از نود درصد موارد، بدون مراجعه به ماخذ و تنها با

استمداد از حضور ذهن خویش می‌تواند به تفصیل درباره بسیاری از خاطرات مربوط به حضرت امام خمینی (س) و روایان آنها و اختلاف روایتها سخن بگوید و بی‌رو دربابیستی، خاطرات و حافظه (گروه کتابشناسی پژوهشنامه) به استناد همین موارد مطرح شده در مقاله کوتاهشان، کارایی لازم را در این عرصه ندارد. چرا که روایات گوناگون را به هم آمیخته‌اند و نتوانسته‌اند میان خاطرات مشابه اما متفاوت تمایز قائل شوند. مثلاً خاطره‌ای که درباره نقاشی کودکان به آن استناد کرده‌اند هم از نظر زمانی و هم از نظر موضوعی و هم از نظر روای، متفاوت با خاطره‌ای است که ماخذ داستان مورد استناد بوده و خلط آنها تنها از ذهنی برمی‌آید که در این عرصه از تسلط کافی برخوردار نیست.

اتهام دیگر محقق این آثار این است که تصویری از امام ارائه داده که از گرایشهای سیاسی او جدا نشده است. اگر مقصود از «گرایشهای سیاسی»، اعتقادات و دیدگاههای سیاسی - اجتماعی است، مگر می‌توان از امام خمینی (س) سخن گفت و اعتقادات و سیاست را وارد این مقوله نکرد؟ و مگر سخن گفتن از شخصیتی همچون امام راحل (س) طبیعتاً کاری سیاسی نیست؟

اما اگر مقصود از این مدعا، مخالفت دادن تمایلات جناحی و باندی در نقل خاطرات یا گزینش آنهاست، کارنامه محقق در مجموعه «پا به پای آفتاب» که ماخذ اصلی قصه‌های این پنج کتاب به شمار می‌آید و رجوع به ماخذ خاطرات و نام روایان آنها، بهترین راه برای محک زین آن است.

نهای نیست که بیش از این وقت خوانندگان را بگیریم.

حدود یک پنجم حجم نقد یاد شده به ذکر «اشکالهای ویرایشی» این مجموعه اختصاص یافته و نویسندگان حتی از این نکته که در فلان جا باید «ویرگول» گذاشته شود، صرف نظر نکرده‌اند.

دوستان عزیز!

نخست این نکته را در ذهن داشته باشید که شاید در پاره‌ای موارد، اشکال از عدم تسلط شما بر زبان فارسی و ظرایف آن و نیز نوشتن برای کودکان و نوجوانان باشد. مثلاً وقتی توصیه کرده‌اید جمله «از راه دور آمده بود و به دیوار تکیه داده بود» به «از راه دور آمده و به دیوار تکیه داده بود» تبدیل شود، نمی‌دانسته‌اید که در نثر فصیح کهن و آثار ارزشمندی چون «اسرار التوحید»، «تذکره الاولیاء»، «تاریخ بیهقی» و ... تکرار فعل عیب شمرده نشده است و این متون از این نظر به حد شگفت‌انگیزی سرشار از تکرار فعل‌اند و حتی آن را زیباتر نیز یافته‌اند. از این گذشته به این نکته ظریف واقف نبوده‌اید که برای خواننده نوجوان، شکل نخست، هم زیباتر و رساتر است و هم به ساختار نحوی زبان او نزدیک‌تر.

با اگر به دلیل ترتیب افعال در این جمله‌ها: «ولی او که در آن ساعت شب با خدای خویش صحبت می‌کرد و نماز می‌خواند، خواب را از چشمهایش دور کرد. آرام قدم برداشت. می‌رفت تا وضو بگیرد.» دچار این توهم شده‌اید که «براساس قول نویسنده، امام بدون وضو نماز می‌خوانده‌اند»، مشکل نو چیز است: ۱- با کاربردهای ظریف و دقیق فعل ماضی استمراری و ماضی ساده آشنا نبوده‌اید و متوجه مرز آنها نشده‌اید. ۲- این نکته ساده را نمی‌دانسته‌اید که برای وضو گرفتن حتماً نباید بی‌ضو بود. در روایات اسلامی بر این نکته تأکید شده که «وضو نور است و وضوی روی وضو، نور علی نور.» دوستان! شخصی هم که وضو دارد و نماز می‌خواند، می‌تواند حتی بدون باطل شدن وضویش تجدید وضو کند و این کار در روایات اسلامی توصیه نیز شده است و ثواب دارد.

نوم: در هر اثری می‌توان از نظر ویرایشی و سلاقی گوناگون این عرصه، «اما و اگر» کرد. ما نیز مدعی نیستیم که کارمان از این نظر بی نقص است. اما بگذارید بهینهم شش صفحه نقد شما که حاصل کار گروهی چند نویسنده است، از نظر فارسی‌نویسی

نقصی دارد یا خیر.

نوشته‌اید: «نویسندگان فرض کرده‌اند که مخاطبش همه چیز را درباره‌ی امام (ره) و نقش تاریخی ایشان می‌دانند...»، حال آنکه بایستی می‌نوشتید: «...مخاطبانشان...»

نوشته‌اید: «پاگذارین بر روی کفشها»، حال آنکه بایستی می‌نوشتید: «پاگذاشتن بر روی کفشها».

نوشته‌اید: «مهمترین مشکلات در این زمینه (با توجه به پارگی حوادث قبل)، نبود توضیح لازم در زمینه علل موضعگیریها یا انگیزه‌های امام، یک جانبه دیدن شخصیت امام و بالا برین او تا حد یک موجود افسانه‌ای و ... باز گردید». حال آنکه فعل پایانی جمله به جای «باز می‌گردید»، باید «است» باشد و «یک جانبه» نیز باید «یکجانبه» نوشته شود، زیرا «یک» در اینجا قید ساز است و نه عدد.

شاید همین مقدار کافی باشد، هر چند که موارد قابل ذکر، بسیار بیش از اینهاست. حال آیا انتظار ندارید که در چیزی حدود ۳۰۰ صفحه مطلب، چند مورد اشکال ویرایشی نیز پیدا شود؟

وارد بحث درباره‌ی مؤزری که به کار نویسندگان مربوط است نمی‌شویم و تنها دو نکته را ذکر می‌کنیم و می‌گیریم.

۱- تصویری که در این مجموعه از امام (س) ترسیم شده است، با وجود تمام محدودیتهایی که طبیعت کار ایجاد می‌کند و نویسندگان نقد نیز به برخی از آنها اشاره کرده‌اند، صرفاً «پیرمردی آرام، دوست داشتنی، منظم و مرتب و بی‌آزار و بی‌خیال که در گوشه‌ی خانه‌ی خود زندگی می‌کرده و تنها مراقب غنچه‌ها، گربه‌ها و گنجشکها بود» نیست. به عنوان نمونه می‌شود به قصه‌های «مرزاید قم» و «مهربانتر از مادر» از کتاب یک بقچه برکت و «نشانه‌ی خدا»، «پناهگاه» و «مثل صخره‌ها» از کتاب بهدار با دریا و «خشم دریا»، «اتفاق بزرگ»، «نتیجه‌ی روشن» و «هفتمین موشک» از کتاب صدای پای بهار رجوع کرد.

۲- هر نقدی بر کار نویسندگان و هنرمندان باید تابع

شرایط موجود ادبی و هنری زمانه‌ی آنان باشد. نویسندگان نقد یاد شده، گویا تصویری آرمانی از وضعیت ادبیات کویک و نوجوان امروز ایران دارند و فراموش کرده‌اند که مجموع نویسندگان ما چندان زیاد نیستند و از همان نویسندگان محدود نیز تنها شمار اندکی حاضرند به کارهایی از قبیل بازنویسی خاطرات یا داستان‌نویسی درباره‌ی حضرت امام (س) بپردازند و کار آنها نیز بی‌تردید پستی و بلندی دارد. ترساندن و رماندن نویسندگان از نزدیک شدن به این عرصه، تنها به ترویج محافظه‌کاری و شهامت زدایی از دست اندرکاران این وادی می‌انجامد. به راستی چه کسی انتظار دارد نخستین کار، بهترین کار و یا حتی روی هم رفته، بی‌عیب و نقص باشد؟

و کلام آخر آنکه ما با وقوف به تمام محدودیتهای، دشواریها و خطرها پا به این عرصه گذاشته‌ایم. از اشتباه نهراسیده‌ایم و به رشد و تکامل امیدواریم. اما بیش از «صومعه داری» به «نقد» نیازمندیم؛ نقدی دقیق، منصفانه، بی‌تعارف و راهگشا.

والسلام
نشر پنجره

ژورنال علمی و مطابعات فرهنگی
پژوهش‌های ادبیات کوریک و نوجوانان